



## چند نکته:

نکته اول) مرحوم سید یزدی می‌نویسد:

« بناء على جواز الاقتناء لا إشكال في جواز بيع الصور المجسمة و إن كان لا ماليتها لموادها إلاً بلحاظها و كذا في جواز بيع محال النقوش كالتياب و الستور و إن كان بعض الثمن لأجلها و دعوى أن مقتضى خبر تحف العقول المنع من جميع التقلبات فيها حيث إنه استفيد منه أن الصنعة المحرمة منحصره فيما كان فيه الفساد محضاً و المفروض حرمة صنعها غاية الأمر أنه خرج بالأخبار المذكورة الاقتناء و سائر الانتفاعات غير البيع و نحوه فيبقى هو داخلاً تحت المنع مدفوعة بأن ذلك إنما يصح إذا كان الخبر بصدده بيان تحريم الانتفاعات فإنه حينئذ يقال خرج ما خرج و بقي الباقي و ليس كذلك بل إنما استفيد ذلك من الحصر و فرض حرمة الصنعة فإذا دلت الأخبار المذكورة على جواز الاقتناء فتخرج هذه الصنعة عن كونها مما فيه الفساد محضاً و بعد هذا لا يبقى دليل على جواز البيع و نحوه فتدبر.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اگر گفتیم نگهداری جایز است، می‌توان صورت‌ها و مجسمه‌ها را فروخت چه ماده آن دارای مالیت باشد و چه ماده آن دارای مالیت نباشد.
۲. ان قلت: روایت تحف‌العقول می‌گفت صنعت حرام، جمیع تصرفات در آن حرام است به وسیله روایات نگهداری آن جایز شمرده شده است، اما بیع تحت عموم حرمت باقی است.
۳. قلت: اگر روایت تحف‌العقول می‌گفت «در هر صنعت حرامی همه انتفاعات حرام است» سخن شما درست بود (به اندازه‌ای که تخصیص خورده است خارج می‌شود و باقی مانده تحت حکم باقی می‌ماند ولی روایت چنین نیست بلکه روایت می‌گوید «آنچه فساد محض دارد، همه انتفاعاتش حرام است» و لذا وقتی یک انتفاع حلال شد (نگهداری)، آن صنعت از تحت موضوع روایت تحف‌العقول خارج شده است.

ما می‌گوییم این مطلب را حضرت امام چنین توضیح می‌دهند:

«و توهم دلالة رواية التحف على عدم الجواز، بدعوى أن الاستفادة منها أن الصورة المحرمة لا يجوز بيعها و شراؤها و سائر التقلبات فيها خرج منها الاقتناء و بقي الباقي ، فاسد، أما على ما ذكرناه في معنى الرواية

۱. حاشیة المكاسب (للبيدري)؛ ج ۱، ص ۱۲۲.



من الوجهین فواضح، و أمّا علی ما ذکره فلأنّ موضوع الحكم علی عدم جواز جمیع التقلّبات هو ما يكون فيه الفساد محضاً، و المفروض أنّ التصوير ليس كذلك، لأنّ فيه جهة صلاح و هي الاقتناء. و إن شئت قلت: إنّ المقام ليس من قبيل العامّ المخصّص حتّى يقال: إنّّه حجّة فيما بقى، بل الحكم فی الموضوعات مستفاد من ضمّ صغری هي أنّ التصوير مثلاً محرّم، إلى کبری هي أنّ كلّ محرّم ففيه الفساد محضاً، فيستنتج أنّ الصورة فيها الفساد محضاً، فيجعل صغری لكبری أخرى هي أنّ كلّ ما فيه الفساد محضاً فحرام تعلیمه و تعلّمه و جمیع التقلّبات فيه، فالصورة كذلك. فإذا دلّ الدليل علی جواز الاقتناء خرج التصوير عن عنوان الصغری، ضرورة أنّه بعد جواز الاقتناء لا يكون فيه الفساد محضاً، فلا تنطبق علیها الكبری، فلا تستنتج النتيجة المطلوبة. و لعلّ ما ذكرناه هو مراد السيد فی تعلیقته. و كيف كان لا دليل علی حرمة البيع و سائر التقلّبات فيها كيفما كانت.»<sup>۱</sup>

#### توضیح :

۱. بنا بر آن دو توجیه که ما درباره روایت تحف العقول گفتیم اصل این اشکال رد می‌شود [وجه اول: روایت دارای حصر اضافی است و اصلاً مربوط به صنایعی که به خاطر خودشان حرام شده اند و نه به خاطر نتایجشان می‌شود وجه دوم: روایت نمی‌گوید هر چه حرام است فساد محض دارد بلکه می‌گوید هر چه از هر جهت حرام است فساد محض دارد بلکه می‌گوید هر چه از همه جهت حرام است فساد محض دارد و لذا شامل مجسمه‌سازی نمی‌شود چرا که این صنعت از همه جهت حرام نیست.]
۲. اما بنا بر این که بگوییم روایت می‌گوید «هر صنعتی که حرام است دارای فساد محض است»
۳. اگر جایی عامی وجود داشت و برخی از افراد آن تخصیص خورد، عام در بقیه افراد حجت است ولی اگر جایی عام از ضمیمه شدن یک صغری و یک کبری تشکیل شده بود [مجسمه‌سازی حرام است = صغری / هر صنعتی که حرام است دارای فساد محض است = کبری / مجسمه‌سازی دارای فساد محض است = نتیجه]
۴. و در مرتبه بعد این نتیجه صغری یک قیاس دیگر قرار گرفته بود [مجسمه‌سازی دارای فساد محض است = صغری / هر چه فساد محض دارد، همه تصرفاتش حرام است = کبری / هر تصرفی که مربوط به

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۲۹۷

مجسمه‌سازی است حرام است = نتیجه]

۵. حال اگر دلیلی گفت نگهداری جایز است، در این صورت قیاس دوم شامل مجسمه‌سازی نمی‌شود.

ما می‌گوییم:

حضرت امام در تحلیل استدلال به روایت تحف‌العقول از دو طریق یاد کردند:

راه اول) تمسک به همان قیاس اول (بدون احتیاج به قیاس دوم)

صغری: مجسمه‌سازی حرام است (قضیه ۱)

کبری: هر صنعتی که حرام است، دارای فساد محض است (قضیه ۲)

نتیجه: مجسمه‌سازی دارای فساد محض است (قضیه ۳)

راه دوم) تمسک به دو قیاس

نتیجه قیاس بالا را صغرای قیاس دوم قرار دهیم

صغری: مجسمه‌سازی دارای فساد محض است (قضیه ۳)

کبری: هرچه فساد محض دارد، همه تصرفاتش حرام است (قضیه ۴)

نتیجه: هر تصرفی که مربوط به مجسمه‌سازی است حرام است (قضیه ۵)

حال اگر راه دوم را برگزیدیم: در این صورت وقتی ثابت کردیم [نگهداری مجسمه حلال است]، طبیعی است که

این قضیه نسبت به نتیجه قیاس دوم (قضیه ۵) تخصیص نزده است بلکه باعث می‌شود که بگوییم «مجسمه‌سازی»

تخصصاً از صغرای قیاس دوم خارج می‌شود [کلام حضرت امام و سید هم ناظر به همین مطلب است]

ولی اگر راه دوم برگزیدیم:

در این صورت ممکن است بگوییم «نگهداری مجسمه حلال است» مخصص نتیجه قیاس اول (قضیه ۳) است

ولذا با چنین قضیه‌ای مواجه می‌شویم «مجسمه‌سازی دارای فساد محض است الا نگهداری آن» اما در دفاع

از امام می‌توان گفت قضیه «نگهداری مجسمه حلال است»

موضوع کبرای قیاس اول (قضیه ۲) را مقید می‌کند و لذا قضیه ۲ چنین می‌شود «هر صنعتی غیر از مجسمه‌سازی

دارای فساد محض است». و روشن است که این کبرای کلی نمی‌تواند حکمی را برای مجسمه‌سازی ثابت کند تا

بگوییم نگهداری از آن خارج شده و بیع باقی‌مانده است.

اضف الی ذلک این که حتی در راه‌حل اول هم ما محتاج قیاس دوم هستیم. ولی این قیاس اگر از همان روایت

تحف‌العقول استفاده شد، راه‌حل دوم است و اگر از ادله دیگر استفاده شد راه‌حل اول مطرح می‌شود



مرحوم سید سپس در ادامه فرمایش خویش می نویسد :

«و أما بناء على حرمة الاقتناء فلا يجوز بيع المجسمة التي لا مائية لمادتها لأن الصورة ملغاة بحكم الشارع  
و كذا لا يجوز بيع المحال إذا كان المقصود هو الصور أو كان بعض الثمن لأجلها و أما بيع المواد و المحال  
لا بلحاظها فالظاهر جوازه لكن لا يجوز الدفء إلى المشتري إلّا بعد إفسادها أو مع الوثوق بإفساد المشتري  
لها.»<sup>۱</sup>



درس خارج فقه اسلامي کتب تبيين

---

۱. حاشية المكاسب (للبيزدي)؛ ج ۱، ص: ۲۲